

# فاشیسم در پناه حزب سراسری و شبه نظامی بسیج

اکثریت اعضای حزب جدید بسیج، مانند همه احزاب فاشیستی از میان لمپن ها، بیکاره ها، جوانان بی آینده ای که شرافت چندان مفهومی برای آنان ندارد و يك شبهه می خواهند ره صد ساله را بروند و عناصر فاقد جایگاه طبقاتی تشکیل می شود. اینان برای پول و مقام هر کار لازم باشد می کنند: نماز می خوانند، عرق می خورند، نوحه می خوانند و گریه می کنند و بر سروصورت خود می کوبند، آدم می فروشند، جاسوسی می کنند، شعار می دهند، تیغ می کشند، چماق می زنند، قاچاق مواد مخدر می کنند، در مساجد تجاوز به عنف به جوانان محلات می کنند، در شبکه انتقال دختران کم سن و سال به شیخ نشین ها دست دارند، در شبکه توزیع مشروبات فعال اند، و ... حتی آماده اند تا در لحظه خطر پشت اربابان امروز خود را خالی کنند و به جبهه مقابل بپیوندند. آن ها ارتش ذخیره جنگ داخلی اند که امریکا رویش حساب می کند. **فاجعه اینست!** نهایت بلاهت است اگر نپذیریم، آنکه توی سر آیت الله آملی در قم می زند و لگد برای آیت الله توسلی در تهران پرتاب می کند و ارتش مقابله با هاشمی رفسنجانی می شود، سر بزنگاه و در خدمت امریکا توی دهن سازماندهندگان امروز خود نزند. شعبان بی مخ هم ابتدا جزو فدائیان اسلام بود و پای منبر آیت الله کاشانی می ایستاد و برای او سینه سپر می کرد. اوضاع که عوض شد و مظفربقائی ماموریت های جدید گرفت، از این جبهه به جبهه دربار رفت و عامل راه انداختن اوباش وقت (بسیج آن زمان) برای کودتای 28 مرداد شد.

سردار ذوالقدر جانشین فرمانده سپاه پاسداران در گردهمایی بخشی از فرماندهان بسیج سخنرانی کرد. هم نام این گردهمایی که "همایش فرماندهان بسیج اداری، کارگری و اصناف" نامگذاری شده و هم مضمون سخنان ذوالقدر نشان از يك سازماندهی جدید بسیج بصورت يك حزب تمام عیار با ایدئولوژی فاشیستی دارد که قرار است براساس مدل حزب نازی هیتلری های آلمان سازمان یابد. این حزب بسیج جدید از نظر حکومتی بودن مشابه حزب رستاخیز زمان شاه است با این تفاوت که سازماندهی نظامی و شبه نظامی دارد. از گفته های ذوالقدر چنین بر می آید که اعضای این حزب جدید بسیج قرار است بصورت بازوی نظامی حکومت در همه عرصه ها عمل کند.

در واقع این برای نخستین بار است که از "بسیج اداری، کارگری و اصناف" سخن به میان می آید. تا بحال از تشکیلات بسیج به این نام سخنی نرفته بود. بعبارت دیگر سازماندهی حزب جدید بسیج براساس الگوی نازی ها در آلمان باید به درون کارخانه ها، ادارات، و حتی واحدهای صنفی و خدماتی گسترش یابد.

ذوالقدر در سخنان خود وظیفه اعضای حزب جدید بسیج را بر می شمرد و با اشاره به اینکه "در کارخانجات باید فرهنگ **جبهه** و پشتکار توسعه یابد" تاکید می کند "محیط کار را باید محیط **فداکاری** و **جهاد** قرار دهیم تا رکود اقتصادی را پشت سر گذاشته به **شکوفایی** دست پیدا کنیم". بعبارت دیگر از این پس محیط کارخانه ها باید محیط "جبهه" یعنی محیط نظامی باشد. هدف از سازماندهی شاخه کارگری حزب جدید بسیج که تحت عنوان نظامی "فرماندهان بسیج کارگری" نامگذاری شده اند همین نظامی کردن محیط کارخانه است.

این نظامی کردن به گفته ذوالقدر باید "فداکاری و جهاد" را به کارگران تحمیل کند. 26 سال است طبقه کارگر ایران فداکاری کرده و خود در تنگدستی و بی خانمانی و خطر مداوم اخراج زندگی می کند کافی نیست، حال از این پس باید از طریق سازماندهی حزب بسیج در کارخانه ها

و بکارگیری چماق و تفنگ کارگران را به ادامه "فداکاری" وادار کرد. ذوالقدر در دنباله سخنانش مفهوم این "فداکاری" را روشن می‌کند، آنجا که او در مقام کارشناس اقتصاد جهانی ظاهر می‌شود و ضمن ادعای اینکه عرصه اقتصاد "مهمترین عامل بازگشت به دوران عزت مسلمین" است می‌گوید: "اگر کالایی با کیفیت و ارزان به بازار عرضه شود می‌تواند بازارهای دنیا را در دست بگیرد و برنده‌ی جنگ اقتصادی در دنیا باشد."

بعبارت دیگر طبقه کارگر نباید تقاضای مطالبات رفاهی یا افزایش دستمزد داشته باشد، زیرا موجب "گران شدن کالا" می‌شود و در اینصورت حتما طبقه کارگر مسئول عدم بازگشت به "دوران عزت مسلمین" خواهد بود. مفهوم دیگر این سخنان ضرورت جمع شدن بساطت تشکل‌های موجود کارگری (حتی شوراهای و انجمن‌های اسلامی) و مقابله با جنبش‌های سندیکاها و کارگری است. گویا این تشکل‌ها و کارگران خواستار سندیکای مستقل است که با دامن زدن به مطالبات رفاهی طبقه کارگر نمی‌گذارند کالاها "ارزان" و اقتصاد ایران "شکوفه" شود.

در واقع روی سخن ذوالقدر نه به کارگران بلکه به کارفرمایان است. او دارد به کارفرمایان اطمینان می‌دهد که در برابر پذیرش بخشی از مطالبات طبقه کارگر - که عدم اجرای آن دیگر ناممکن شده - و با سازماندهی همزمان حزب بسیج در درون کارخانه‌ها، دولت فاشیستی می‌تواند کارفرمایان را از شر سندیکاها و سازمان‌های کارگری و مطالبات طبقه کارگر خلاص کند. "بسیج کارگری" مشابه همان واحدهای حزب نازی در کارخانه‌های دوران آلمان هیتلری است و در واقع تنها اسمش "کارگری" است، برعکس ابزار مسلح کارفرمایان و دولت فاشیستی برای سرکوب طبقه کارگر است.

مشابه همین وضع در ادارات و حتی در میان اصناف و واحدهای صنفی است. کارمندان و کارکنان دولتی و غیردولتی و حتی اصناف باید از این پس آماده "فداکاری" به نفع جیب فرماندهان سپاه شوند و از بیان مطالبات خود دست بردارند. بسیج ادارات و اصناف بعنوان جاسوس و نیروی شبه نظامی در ادارات و محیط‌های کار مستقر می‌شود تا کارمندان و کسبه جز را کنترل کند.

ذوالقدر تاکید می‌کند: "از این پس مدیران نیز با بسیج همکاری لازم را خواهند داشت و جای بهانه‌ای باقی نمی‌ماند" بعبارت دیگر مدیران دولت احمدی نژاد دو دسته خواهند بود. یا خود اعضای حزب بسیج در سطوح بالاتر هستند که از بالا محیط کار را نظامی می‌کنند و راه را برای اعضای پایین تر حزب در کارخانه‌ها و اداره‌ها باز خواهند کرد، یا اگر نباشند بسیج می‌تواند با آنان درگیر شود و این مدیران را برکنار یا منفعّل کند. در این عرصه نیز ذوالقدر از الگوی حزب نازی آلمان تقلید کرده است. نازی‌ها نیز در یک دوره انتقالی برای منفعّل کردن مدیرانی که هنوز به دمکراسی اعتقاد داشتند به همین شیوه‌های فشار اعضای حزب از پایین متوسل شدند.

\*\*\*

اعضای این حزب جدید بسیج با توجه به وظایفی که ذوالقدر برای آنان تعریف کرده چه کسانی می‌توانند باشند؟

بسیج قدیم دوران جنگ از کسانی تشکیل شده بود که برای میهن و ملت جان خود را می‌دادند. اعضای بسیج جدید کسانی هستند که آماده اند همه چیز، ملت و میهن را هم برای خودشان فدا کنند. اکثریت بسیج قدیم اکنون در دهه چهل عمر خود هستند و بسیاری از آنان جانبازانی هستند که خبرهای مربوط به خودسوزی یا فقر خانواده‌هایشان را گاه و بیگاه در مطبوعات می‌شود خواند. اما اعضای بسیج جدید برای جنگ و جهاد نیامده اند بلکه آمده اند تا مشابه اعضای دیگر

احزاب فاشیست و از جمله حزب نازی در آلمان موقعیت شخصی خانوادگی و مالی و طبقاتی خود را تغییر دهند، در پلکان قدرت بالاتر روند، دستمزد بیشتری بگیرند یا امتیازات ویژه داشته باشند.

اکثریت اعضای حزب جدید بسیج مانند همه احزاب فاشیستی از میان لمپن ها، بیکاره ها، جوانان بی آینده‌ای که شرافت چندان مفهومی برای آنان ندارد و يك شبه می خواهند ره صد ساله را بروند و عناصر فاقد جایگاه طبقاتی تشکیل می شود. اینان برای پول و مقام هر کار لازم باشد می کنند: نماز می خوانند، عرق می خورند، نوحه می خوانند و گریه می کنند و بر سروصورت خود می کوبند، آدم می فروشند، جاسوسی می کنند، شعار می دهند، تیغ می کشند، چماق می زنند، قاچاق مواد مخدر می کنند، در مساجد تجاوز به عنف به جوانان محلات می کنند، در شبکه انتقال دختران کم سن و سال به دویی دست دارند، در شبکه توزیع مشروبات فعال اند، و ... حتی آماده اند تا در لحظه خطر پشت اربابان خود را خالی کنند و به جبهه مقابل بپیوندند. آن ها ارتش ذخیره جنگ داخلی اند که امریکا رویشان حساب می کند. فاجعه اینست! نهایت بلاهت است اگر نپذیریم، آنکه توی سر آیت الله آملی در قم و لگد برای آیت الله توسلی در تهران پرتاب می کند و ارتش مقابله با هاشمی رفسنجانی می شود، سربرنگاه و در خدمت امریکا توی دهن سازمان دهندگان امروز خود نزنند. شعبان بی مخ هم ابتدا جزو فدائیان اسلام بود و پای منبر آیت الله کاشانی می ایستاد و برای او سینه سپر می کرد. اوضاع که عوض شد و مظفربقائی ماموریت های جدید گرفت، از این جبهه به جبهه دربار رفت و عامل راه انداختن او باش وقت (بسیج آن زمان) برای کودتای 28 مرداد شد.

بعبارت دیگر حزب جدید بسیج با وظیفه ای که ذوالقدر برای آنان تعیین کرده فقط می تواند بر مبنای جستجوی پول، مقام و موقعیت عضوگیری کند. اما برای آن که این حزب جنبه بسیار مادی و منفعت پرستانه خود را بپوشاند نیاز به يك ایدئولوژی ظاهری دارد. در ایران این نقش را بازی های مذهبی ایفا خواهد کرد. گریه کردن و برسر و صورت زدن و ایراد گرفتن از ظاهر دیگران و پوشش زنان و مردان همه برای آن است که اعضای این حزب دارای دغدغه های اخلاقی و دینی معرفی شوند و انگیزه های واقعی ضد اخلاقی و منفعت طلبانه عضویت در بسیج جدید از نظرها پنهان شود.

در این مورد نیز ذوالقدر و سازمان دهندگان حزب جدید بسیج از حزب نازی آلمان الگو گرفته اند. حزب نازی اعضای خود را از میان لمپن ها و تن لش ها و چاقوکش ها سربازگیری می کرد اما برای آنکه این جماعت لمپن و بیکاره را حامل يك "رسالت تاریخی" نشان دهد و مانع از ایستادگی مردم در برابر آنان باشد بر روی مفاهیم میهنی و نژادی تکیه می کرد و آنان را گزیده نژاد آریایی و نماد ناسیونالیسم آلمانی می خواند. در ایران جای این مفاهیم میهنی و نژادی را مفاهیم مذهبی گرفته است. هر قدر که این بسیج بیشتر از لمپن ها و بیکاره ها پر می شود و بیشتر به انگیزه های مادی آلوده می شود ناگزیر است بیشتر خود را متعهد به مفاهیم اخلاقی و مذهبی نشان دهد تا انگیزه های منفعت جویانه واقعی خود را از مردم بپوشاند.

البته حزب بسیج نسبت به حزب نازی این امتیاز را دارد که می تواند خود را به پیشینه بسیج جنگ بچسباند - ولو اینکه هیچ ارتباطی با آن نداشته باشد - و از این طریق میزانی از حمایت یا بی طرفی مردمی را جلب کند، اما همین امتیاز نقطه ضعف آن نیز هست زیرا بخشی از نیروهایی را وارد آن می کند که ممکن است صادقانه به این ادعاها باور داشته باشند. از اینجا بسیج جدید در تناقض شعارهای خود گرفتار می شود و شرایط برای افشای آن نزد مردم از یکسو و انفجار درونی آن از سوی دیگر مهیا می شود.

اما اینکه ذوالقدر و رهبران حزب بسیج چه نقشه‌ها و خیال‌هایی در سر می‌پرورانند و این خیال‌ها تا چه اندازه عملی است يك مسئله است؛ نشستن به این خوش‌خیالی معکوس و منفعلانه که گویا "شرایط" بخودی خود اجازه پیشبرد چنین نقشه‌هایی را نخواهد داد مسئله‌ای دیگر. گردانندگان بسیج جدید برای پیشبرد این نقشه‌ها به سبک هیتلر بر روی يك حالت فوق‌العاده، يك "رایش‌تاگ"، داخلی یا جهانی، حساب کرده‌اند و آن را تدارك می‌بینند.

برای جلوگیری از این رایش‌تاگ باید برنامه داشت و اجازه وقوع آن را نداد. جلوگیری از وقوع رایش‌تاگ، درحقیقت به سرعت رشد تضاد در درون بسیج یاری می‌رساند و این همانقدر که برای سازمان دهندگان بسیج جدی و حزب نیمه مسلح رهبر امکان‌سوز است، برای جنبش دمکراسی خواهی و مدافعان حقوق بشر فرصت‌ساز.

باید جنبش کارگری را برای برپا ساختن سندیگاه‌های مستقل کارگری یاری رساند و چشم و گوش کارمندان ادارات و باصطلاح طبقه متوسط را بر روی این واقعیات باز کرد.